صبح صادق ندمد، تا شب یلدا نرود! *

گزاره



دکتر علی بلوکباشی
انسان‌شناس

یلدا یکی از مهم‌ترین آیین‌های ملی ماست که نقش بی‌بدیلی در هویت ملی-تاریخی ما ایفا کرده است. نکته مهم در این جشن، فلسفه گردهمایی و شب‌نشینی مردم در خانه‌های یکدیگر و گستردن خوان یا سفره‌ای از بهترین فرآورده‌های میوه‌های تابستانی و پاییزی و شرکت در ضیافتی است که جوهره اسطوره‌ای و هوایی روحانی دارد. خوان یا سفره شب‌چره یلدا، افزون بر جنبه قدسیانه آن، کارکردی روانی-اجتماعی و فرهنگی در آرام‌کردن هیجانات و غلیان‌های روانی مردم و امید بخشیدن به زدوده‌شدن تاریکی از زندگی و دمیدن صبح صادق از پس سیاهی شب دارد. همچنین نزدیک‌کردن افراد گروه‌ها و قشرها از پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف با یکدیگر در پیرامون آبشخوری یگانه؛ استوار کردن پیوندهای ملی و بازسازی هویت فرهنگی و نظام همدلی و دوستی میان گروه‌های قومی، زبانی و دینی در درون و بیرون سرزمین ایران، کمک در انسجام فرهنگی و تحکیم نظام وفاق و صلح و دوستی میان مردم ایران و مردم حوزه‌های فرهنگ ایرانی در همه سرزمین‌های آسیای مرکزی، هند و پاکستان... و پاسخ‌دادن به خواست‌ها و نیازهای عاطفی و معنوی و انتظارات آنها از کارکردهای این جشن هستند. در این شب آنچه معمولاً میان همه ایرانیان عمومیت دارد، جمع شدن در خانه‌های بزرگترهای خانواده، فامیل و کدخدایان و ریش‌سفیدان آبادی، یا در خانه‌های خویش و آشنا و نشستن پای سفره شب‌چره یلداست. انار، سیب و هندوانه که در فرهنگ ایرانی-اسلامی و فرهنگ‌های دینی برخی سرزمین‌های دیگر ارزش و اعتبار قدسیانه دارند از مهم‌ترین سفره‌نشینان یلدا هستند. انار و سیب هر دو نمادی از باززایی، باروری، نوشدگی، پیروزی و جاودانگی به شمار می‌روند و با میلاد ایزد- مهر در ارتباط هستند. بویژه انار، سیب سرخ و هندوانه معمولاً گرد و توسرخ با نماد مهر، یعنی خورشید در شب یلدا یا چله بزرگ انطباق دارند. مردم ایران باورهای خاصی درباره خوردن هر یک از خوراکی‌های شب چله دارند و برای هر یک خاصیت و سودی می‌پندارند و با خوردن آنها پیش‌بینی‌هایی می‌کنند. به باور عامه، خوردن انار و هندوانه همراه با شکستن تخمه و خوردن آجیل در شب یلدا، دیو و ابلیس وسوسه‌گر و گمراه‌کننده را از دل انسان و محیط زیست او دور می‌کند و تب و درد و ناخوشی را از تن انسان بیرون می‌برد. شعرخوانی از مهم‌ترین بخش‌های شب یلداست و شاهنامه خوانی، حافظ‌خوانی، خواندن اشعار شاعران محلی، نقل قصه و داستان از داستان‌نامه‌ها و کتاب‌های مذهبی و گفتن چیستان، کم و بیش در شب‌نشینی شب یلدا در بیشتر شهرها و روستاهای ایران معمول است. یکی دیگر از سرگرمی‌های مردم شهر و روستا در شب‌نشینی‌های شب‌چله، تفأل زدن یا فالگیری برای پیش‌بینی سرنوشت و آینده خود و خانواده و چگونگی آب و هوا و کار و معیشت در سال پیش روی آنها بوده است. از انواع تفأل‌های بسیار رایج میان ایرانیان، تفأل به اشعار دیوان لسان‌الغیب حافظ به هنگام تحویل ماه قوس به جدی در شب یلدا، بوده است.

*(سعدی)

آیین یلدا و خلاقیت فرهنگی مردم

یادداشت



جبار رحمانی
انسان شناس

آیین شب یلدا، یکی از آیین‌های مردمی است که توانسته از کوران حوادث و جریان‌های فرهنگی معاصر ایران، بگذرد و همچنان تداوم پیدا کند. آیینی که ریشه در ایران باستان و مذهب میترایی داشته و نه تنها در حوزه تمدنی ایران، بلکه در حوزه تمدنی غرب نیز نفوذ زیادی داشته و دارد. هرچند در غرب امتداد آیین یلدا و میترائیسم در جشن شب کریسمس رخ داده، در ایران، همچنان در همان خط سیر سنتی، تداوم یافته است. یلدا، جشن زایش خورشید، در پس نزاع بزرگ تاریکی اهریمنی با روشنایی اهورایی، بیانگر خلاقیت و ذوق هنری ذهن مردمان این پهنه فرهنگی و تمدنی در تلفیق نظم طبیعی با نظم الهیاتی و اجتماعی‌شان بوده و توانسته تصویری شاعرانه از طبیعت، جامعه و انسان را در خودش به نمایش بگذارد، تصویری که به شیوه‌های مختلف در نوروز و سیزده بدر و چهارشنبه سوری نیز تداوم پیدا کرده و بسط داده شده است. اما یک نکته کلیدی در مواجهه مردم با شب یلدا، در استراتژی‌هایی است که مردم و جامعه مدنی برای تداوم علقه‌های سنتی و آیینی‌شان به کار برده‌اند. در تمام اسناد سیاستگذاری فرهنگی بالادستی در ایران، اثری از اراده و تمایلی برای ترویج و توسعه این آیین‌های سنتی-باستانی وجود ندارد و گاه میلی ناگفته برای حذف و حاشیه‌ای‌سازی آنها نیز دیده می‌شود. به همین سبب آیین یلدا، آیین مردم است تا آیین قدرت رسمی. اما چرا مردم به این آیین‌ها همچنان پایبند هستند، به‌نظر می‌رسد که تداوم و تسری این آیین‌ها در زندگی عمومی جامعه و تلاش عامدانه مردم برای حفظ و حتی برجسته‌سازی این آیین‌ها، بیانگر نقشی است که آیین‌های سنتی و باستانی برای آنها دارد.

این دسته از آیین‌ها، کارکردهای بسیاری در حیات روحی و فکری و قوه خیال‌پردازی جامعه دارند. آیین‌ها بهانه‌ای هستند برای دور هم بودن و در فضای گروه‌های صمیمی و همبسته، برای انتقال باورهای فرهنگی و بازتولید هویت فرهنگی و اجتماعی مردم و حتی انتقال دانش‌هایی کلیدی در باب پیرامون. آیین‌ها در اصل الگوهای نظم و نسق بخشیدن به زندگی هستند، نقاط عطف ریتم زندگی ما هستند که توقفگاه‌های موقتی‌ای هستند که جامعه بواسطه تجربه شادمانه آنها، نه تنها تجدید قوا می‌کند بلکه برای ارائه مسیر گویی رفع خستگی ناشی از زندگی دشوار روزمره را هم انجام می‌دهند. در شرایط اجتماعی‌ای که دچار وضعیتی شده‌ایم که می‌توان آن را اختلال آیین‌ها دانست، روی آوردن مردم به آیین‌های خاص بسیار معنادار است. منظورم از اختلال آیین‌ها، وضعیتی است که فرهنگ رسمی، فرهنگ مردمی و حتی خرده‌فرهنگ‌های بسیار متفاوت (ضدفرهنگ‌ها) بر سر آیین‌های عمومی و فراگیر اجماع ندارند، بلکه هر کدام انرژی و تمرکزشان را بر گونه‌ها و شکل‌های خاصی از آیین‌ها قرار می‌دهند. مردم در ترکیبی از آیین‌های باستانی (یلدا و نوروز) و آیین‌های مذهبی (عزاداری محرم و رمضان)، نقاط تمرکز و الگوهای حیاتی‌شان را پیدا کرده‌اند. گویا مردم در نظم‌های آیینی با هزینه روحی بسیار و با تلاشی آرام (نوعی انقلاب آرام آیین‌ها)، سعی می‌کنند با تفاوت‌های بی‌سر و صدا، فرهنگ رسمی را به تعادل دعوت کنند و ضد فرهنگ‌ها را نیز در خودشان جذب کنند. آیین‌های سنتی مانند نوروز و یلدا به‌دلیل آنکه تلفیقی عمیق از نظم طبیعت، نظم کیهان شناسی، نظم الهیاتی، نظم اجتماعی و حتی نظم ذهنی و روانشناختی و بیولوژی افراد برقرار کرده‌اند، قابلیت بالایی در خلاقیت‌های فرهنگی و قوه خیال و ابداع مردمی دارند. در سال‌های اخیر ورود رسانه‌ها و صنایع فرهنگی نوین به این آیین‌های مورد پسند مردم توانسته زمینه‌هایی برای فراگیرتر شدن آنها و بسط آنها فراهم کند. به همین سبب در شب یلدا جامعه رنگ و بوی یلدا می‌گیرد، از میوه‌ها گرفته تا سمبل‌های تزئینی یلدا، تا برنامه‌های مهدکودک‌ها و دانشگاه‌ها همه و همه بیانگر آن است که مردم توانسته‌اند این سنت غنی را وارد عرصه عمومی_رسانه‌ای کرده و به محور برخی صنایع فرهنگی تبدیل کنند. هرچه جامعه ما به سمت تعادل بیشتر نظام آیینی خودش برود، حال جامعه بهتر خواهد شد، این آیین‌ها (از جمله یلدا) فرصتی هستند تا جامعه حال بهتری پیدا کند و جامعه بودنش، تقویت شود.

ستایش نور در تاریکی شب

دیباچه



میترا فردوسی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

دارم هر سال آگاهانه‌تر با آیین‌های جمعی ارتباط برقرار می‌کنم مثل بقیه هم‌نسلانم. به گمانم وجوه زیبایی شناختی و خلاقانه جشن‌های ملی ما به قدری پررنگ است که من سخت گیر به هر چیز سنتی و قدیمی را هم شیفته خودش کرده. یلدا از متفاوت‌ترین این آیین‌هاست که هر سال یک جور جدیدی باز می‌شناسمش و مؤمن می‌شوم به اصل وجودی‌اش و کاری که با مردمان این سرزمین کرده است.

یلدا یعنی دریغ از خورشید که نتابد، دریغ از نور که نباشد و کجا دیده‌ایم ملتی را که چنین رو به مهر و خورشید، با هر چه سیاهی و تاریکی ستیز کنند؟ کجا دیده‌ایم مردمی را که پا به پای تولد نور صبوری کنند در شب طولانی و با نورهای کوچکی که در محافلشان روشن می‌کنند، همدلی کنند با خورشید. اصلاً کجا دیده‌ایم حال مردمی به نور اینقدر خوش باشد که جشن بگیرند و عیش و نوش کنند برای طولانی‌ترشدن روشنایی؟

امروز یلدا با این اصل بنیادین که یادمان می‌آورد بیداری برای تولد روشنایی خیلی ارزشمند است، کنار ماست با چیزهای دیگری که در مشتش دارد. شعرها و داستان‌ها، خوراک‌ها و میوه‌های پرجان و پرخون و دیدارهای جانی. هر کدام به نوبه خود و همه در کنار هم پادزهری برای روزهای زهرآگین غم‌زده و ناامید ماست. یلدا با همه اینها یادآوری می‌کند در گوش ما که تاریکی رفتنی و کمر سرما شکستنی است؛ که سال‌هاست مای ایرانی بیدار مانده در این شب و شهادت می‌دهد که صبح فردا طلوع می‌کند خورشید و همه چیز دور جدیدی را آغاز می‌کند. ما با کمک یلدا دست روی زانوهایمان می‌گذاریم و تعارض‌های فکری و اجتماعی‌مان را برای ساعاتی کنار می‌گذاریم. به قول ویکتور ترنر، نظام‌های آیینی اصلاً آمده‌اند تا ساز و کارهایی برای اصلاح تضادهای موجود در درون جامعه و در میان اعضای آن باشند.

و واقعاً که آیین روزنه‌ای است به دنیای مردمان، که می‌توان از طریق آن، دریافت که آنان چگونه دنیای خود را می‌آفرینند و باز می‌آفرینند و در پستوهای این آیین‌ها راهی برای امیدوار ماندن پیدا می‌کنند. یلدا پر از این پستوهاست: در شب یلدا فال حافظ می‌گیریم نه به خاطر اینکه تقدیرمان را بدانیم بلکه با تمسک به ابهام و ایهام پررنگ شعرهای حافظ، راهی می‌گشاییم برای اینکه هر طور شده امیدوار از گرفتن فال بیرون بیاییم. گویی نمی‌خواهیم راهی برای ناامید شدن بر خودمان باقی بگذاریم. در فال گرفتن ما نه به‌دنبال آگاهی از آینده‌مان بلکه به‌دنبال دست بردن در آن و آفرینش امیدوارانه آینده هستیم. که حافظ، این رند پیر، هم خودش خوب می‌داند که می‌گوید: به نا امیدی از این در مرو بزن فالی/ بود که قرعه دولت به‌نام ما افتد.



عکس: مهر

واکاوی ریشه‌ها و کارکردهای هویتی جشن ملی شب یلدا در گفت‌وگو با دکتر سعید معیدفر

یلدا؛ لالایی بیداری

شاید در نگاه اول، جشن‌ها و مراسم سنتی ما به نظر ساده بیایند اما هر کدام دریچه‌ای هستند به دنیایی از نشانه‌ها و معانی که جهان بینی ما را و هویت ما را به عنوان انسان ایرانی ساخته‌اند. شب یلدا، با قصه‌ها و متل‌هایش، با شعرها و آوازها و کرسی گرم و انار و آجیل و هندوانه، مصداق بارز یک جشن واقعی با یک دلیل والا و مهم است: پاسداشت نور و روشنایی. در این شب، دور هم جمع می‌شویم و برای انجام یک امر مشترک با هم وقت می‌گذرانیم و حافظ و شاهنامه می‌خوانیم. سرعت تغییرات فرهنگی در این سال‌ها خیلی از مناسبات را تغییر داده، اما یلدا انگار که جزئی جدانشدنی از ما باشد خودش را با تغییرات همسو کرده و حتی توانسته راه‌های جدیدی را پیش روی برگزارکنندگان این آیین باز گشاید. یلدا امروز در خیابان حاضر است! در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام، در مراکز بوم گردی و کافه‌ها و رستوران‌ها.... یلدا یک جشن ملی است که در کلیت یک جامعه و در خیابان‌ها در حال برگزاری است و کارکردهای بسیاری برای جامعه امروز ما دارد. برای اینکه بدانیم این کارکردها چه هستند و چه مسائلی جشن یلدا را تبدیل به آیینی خاص و متفاوت کرده است با دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران گفت‌وگو و گویی کردیم. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:

■ یلدا، بزرگداشت نور، روز و مهر است و گفتن یک نه بلند به شب طولانی وحشت زا. اما گویی ما پس از گذشت سالیان این آیین را کمی تغییر داده‌ایم. زیرا محور این آیین در این روزها، خود شب و شب نشینی و خوشگذرانی در شب شده است. روزگاری ما مرگ شب را جشن می‌گرفتیم اما امروز زندگی شب را جشن می‌گیریم. به نظر شما دیگر چه تغییراتی در این رسم باستانی اتفاق افتاده است؟

به‌نظر من چنین تفسیری در ذهن مردم به‌صورت آگاهانه وجود ندارد و این تفسیری است که ما از تغییرات این آیین به دست می‌دهیم. اساساً در ذهنیت عامه مردم از جمله مناسبت‌های بزرگ ملی است که باعث می‌شود افراد در آن مناسبت، اگرچه در تنوعی از اقوام و ملل گونه‌های مختلف فرهنگی هستند واگرچه مراسمی که برگزار می‌کنند مراسم خانوادگی و خویشاوندی است اما نکته بسیار زیبایی که این مراسم و مناسبت دارد این است که همه در آن شب یک کار انجام می‌دهند دقیقاً. در واقع می‌خواهم بگویم در شب یلدا، همه در جغرافیای ایران بزرگ، صرف نظر از فرهنگ، قومیت، زبان و مذهب‌شان آن شب با هم در برگزاری یک جشن مشترک هستند. بنابراین تلقی من این است که اساساً یلدا با هر تفسیری که واضعان اولیه آن در نظر داشتند یا برگزارکنندگان آن در ایران امروز در نظر دارند، یک جشن ملی است که ایرانی‌ها در طول تاریخ سعی داشتند با برپا کردن آن در بلندترین شب سال، در هویت ملی مشترکشان شرکت داشته باشند. اگرچه که با شما تا حدی موافقم که کمی در اصل ماجرا که زنده نگه داشتن نور در شب بوده تغییر ایجاد کرده‌ایم و امروز بیشتر شب را زنده نگه می‌داریم و در کنار هم خوش می‌گذرانیم. این موضوع را هم من ربط می‌دهم به اینکه با گذشت زمان و کشیدن برق به همه خانه‌ها و کوچه‌ها، شب ماهیت ترسناک و وهم آگین و اهریمنی‌اش را از دست داده است. دیگر با زمانی که مردم حداقل ۱۳ ساعت از شبانه‌روز را در تاریکی بسیار عمیقی می‌گذراندند خیلی فاصله گرفته‌ایم.

■ با مرور بسیاری از آیین‌های ایرانی به فاعلیت ایرانی‌ها در برابر مشکلات و اتکا به نیروی جمعی‌شان پی می‌بریم. به قول دکتر مهرداد بهار، افروختن آتش در دل شب، بازگشت به آغاز و نوعی خلقت مجدد جهان معنا می‌دهد. ایرانی‌ها می‌پنداشتند با همدیگر می‌توانند برلیدی، ناپاکی و اهریمن فائق آیند و با روح شب بجنگند. به همین اعتبار یلدا فضایی است که مردم کنار هم جمع می‌شوند تا به خورشید یا همان خدای مهر کمک کنند تا برآید و پشت این شب طولانی را به خاک برساند. در جشن سده هم شاهد هستیم که مردم با برپا کردن آتشی بزرگ، در واقع به خورشید و مهر کمک می‌کنند تا جان بگیرد و زنده شود. این ویژگی -فاعلیت- در پررنگ شدن اعتماد به نفس ایرانی‌ها چقدر تأثیرگذار بوده است و آیا ما ایرانی‌ها هنوز این فاعلیت را در خودمان داریم؟

ببینید ایران سرزمینی است که در آن اگرچه منابع متعددی وجود دارد اما در عین حال سرزمینی است که مشکلات فراوانی دارد که بخشی از آن مربوط به جغرافیای خاص و آب و هوای کویری و بیابانی آن است که آن را از بقیه نقاط متمایز کرده است. فلات ایران در بیابان‌های وسیع و کوه‌های سخت قرار گرفته است. علاوه بر این، ایران به خاطر قرار داشتن در یک وضعیت استراتژیک بین شرق و غرب جهان، سرزمین امنی نبوده و همواره محل تاخت و تاز شرق و غرب بوده است. جز موقعیت‌های کوتاهی امنیت و آرامش مفهومی غریبه برای ایرانیان بوده است بنابراین ساکنان این سرزمین باید صبر و تحمل بالا و قدرت و اراده زیادی در مواجهه با این ناملایمتی‌ها به خرج بدهند. از این روست که به‌نظر من آنچه در بن آیین‌ها و رسم‌هایی مانند یلدا به نوعی نشانه‌هایی از قدرت و فاعلیت برای تغییر جهان زیست را متبادر می‌کند، مربوط به مکانیزمی است که ایرانی‌ها برای مبارزه با بحران‌ها و ناملایمتی‌های دوران اتخاذ کرده‌اند. ما در طول تاریخ با متمسک شدن به آیین‌هایی نظیر یلدا، به خودمان روحیه می‌دادیم و نمی‌گذاشتیم نیروهای اهریمنی، تهدیدهای خارجی و داخلی، خشکسالی و... بر ما فائق آیند و روحیه ما را از بین ببرند. به خودمان کمک می‌کردیم که پراکنده نشویم، با هم باشیم و فاعل جهان خودمان باقی بمانیم.

اتفاقاً این آیین توانسته کارکردهای مد نظرش را بخوبی در جامعه نهادینه کند کما اینکه ما می‌بینیم که اگر چه امروز ایران همچنان با مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان است اما توانسته از گذر تاریخ بیرون آمده و منابع عظیم هویتی آن همچنان کار می‌کنند. در حالی که بسیاری از جوامع نتوانستند دوام بیاورند و با کوچک‌ترین مشکلاتی از پای درآمده‌اند.

■ یلدا را بیشتر ما با فال حافظ و نقل شاهنامه می‌شناسیم. معنای فال گرفتن در شب یلدا چیست و چه کاربردی در این آیین می‌توان برای آن برشمرد که تا امروز هم با ما آمده است؟

زمانی که حافظ شعر می‌سراید زمانی است که ایران درگیر مشکلات بسیاری بوده است. اساساً کسانی که موقعیت حاشیه‌ای ایرانی داشته‌اند حاکمان این سرزمین بوده‌اند. در یک چنین شرایطی، شخصی مثل حافظ کسی است که کمک می‌کند به بقای هویت ایرانی و سرزمین ایران. به زبان دیگر، حافظ کسی است که تا حدی از مسائل و مشکلات روزمره و فشارها و تنگناها انسان را رها می‌کند و به عالم آرمانی‌تری انتقال می‌دهد و با انتقال انسان ایرانی به آن عالم، کمک می‌کند که افراد خودشان را نبازند و به آینده امیدوار باشند. به عبارتی پیام حافظ این است: اگرچه در شرایط ناگواری به سر می‌بری اما شادی و خلسه رفتن به جنبه‌های آرمانی آنها می‌تواند برای ادامه بقا به ما کمک کند. با خواندن اشعار حافظ انسان سرشار از مضامین متعالی و احساس‌های خوب می‌شود که همین رمز فائق آمدن بر مشکلات گذرا و درگیر هدف‌های بالاتر و والاتر شدن است.

شاهنامه هم همین ویژگی را دارد. شاهنامه قصه پیروزی ایران و ایرانیان است و نقل شخصیت‌های بزرگی که ایران را در کوران حوادث حفظ کرده‌اند. از این رو شاهنامه هم انگیزه‌های والایی به ایرانیان می‌دهد و حافظ و شاهنامه در کنار هم در شب یلدا، تجدید میثاق با هویت قوی ایرانی برای حفظ سرزمین و گذر از حوادث است.

■ یکی از پررنگ‌ترین وجوه شب یلدا، «محفل بودن» و جایی برای دورهم جمع شدن آن است. اساساً گویی ایرانیان باستان از هر فضایی برای دور هم جمع شدن استفاده می‌کردند. این اعتقاد به روح جمعی که یکی از پیام‌های بزرگ یلداست، در ایران امروز چقدر وجود دارد؟ آیا می‌توانیم با زنده کردن این ویژگی امروزمان را- که در نوعی از هم گسیختگی به سر می‌برد- قوام ببخشیم؟

اگر چه همان‌طور که اشاره کردید عوامل گسیختگی بشدت زیاد شده است و مجموع این عوامل می‌تواند هر ملتی را تا مرز فروپاشی پیش ببرد اما اتفاقاً نکته بسیار زیبایی که در آیین‌های ملی مانند یلدا هست این است که به نوعی این پستوهای این آیین‌ها راهی برای امیدوار ماندن پیدا می‌کنند. یلدا پر از این پستوهاست: در شب یلدا فال حافظ می‌گیریم نه به خاطر اینکه تقدیرمان را بدانیم بلکه با تمسک به ابهام و ایهام پررنگ شعرهای حافظ، راهی می‌گشاییم برای اینکه هر طور شده امیدوار از گرفتن فال بیرون بیاییم. گویی نمی‌خواهیم راهی برای ناامید شدن بر خودمان باقی بگذاریم. در فال گرفتن ما نه به‌دنبال آگاهی از آینده‌مان بلکه به‌دنبال دست بردن در آن و آفرینش امیدوارانه آینده هستیم. که حافظ، این رند پیر، هم خودش خوب می‌داند که می‌گوید: به نا امیدی از این در مرو بزن فالی/ بود که قرعه دولت به‌نام ما افتد.

> اگر چه عوامل گسیختگی بشدت زیاد شده است و مجموع این عوامل می‌تواند هر ملتی را تا مرز فروپاشی پیش ببرد اما اتفاقاً نکته بسیار زیبایی که در آیین‌های ملی مانند یلدا هست این است که به نوعی این آیین‌ها راهی برای امیدوار ماندن پیدا می‌کنند



شدن به آیین‌هایی نظیر یلدا، به خودمان روحیه می‌دادیم و نمی‌گذاشتیم نیروهای اهریمنی، تهدیدهای خارجی و داخلی، خشکسالی و... بر ما فائق آیند و روحیه ما را از بین ببرند. به خودمان کمک می‌کردیم که پراکنده نشویم، با هم باشیم و فاعل جهان خودمان باقی بمانیم.

اتفاقاً این آیین توانسته کارکردهای مد نظرش را بخوبی در جامعه نهادینه کند کما اینکه ما می‌بینیم که اگر چه امروز ایران همچنان با مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان است اما توانسته از گذر تاریخ بیرون آمده و منابع عظیم هویتی آن همچنان کار می‌کنند. در حالی که بسیاری از جوامع نتوانستند دوام بیاورند و با کوچک‌ترین مشکلاتی از پای درآمده‌اند.

■ یلدا را بیشتر ما با فال حافظ و نقل شاهنامه می‌شناسیم. معنای فال گرفتن در شب یلدا چیست و چه کاربردی در این آیین می‌توان برای آن برشمرد که تا امروز هم با ما آمده است؟

زمانی که حافظ شعر می‌سراید زمانی است که ایران درگیر مشکلات بسیاری بوده است. اساساً کسانی که موقعیت حاشیه‌ای ایرانی داشته‌اند حاکمان این سرزمین بوده‌اند. در یک چنین شرایطی، شخصی مثل حافظ کسی است که کمک می‌کند به بقای هویت ایرانی و سرزمین ایران. به زبان دیگر، حافظ کسی است که تا حدی از مسائل و مشکلات روزمره و فشارها و تنگناها انسان را رها می‌کند و به عالم آرمانی‌تری انتقال می‌دهد و با انتقال انسان ایرانی به آن عالم، کمک می‌کند که افراد خودشان را نبازند و به آینده امیدوار باشند. به عبارتی پیام حافظ این است: اگرچه در شرایط ناگواری به سر می‌بری اما شادی و خلسه رفتن به جنبه‌های آرمانی آنها می‌تواند برای ادامه بقا به ما کمک کند. با خواندن اشعار حافظ انسان سرشار از مضامین متعالی و احساس‌های خوب می‌شود که همین رمز فائق آمدن بر مشکلات گذرا و درگیر هدف‌های بالاتر و والاتر شدن است.

شاهنامه هم همین ویژگی را دارد. شاهنامه قصه پیروزی ایران و ایرانیان است و نقل شخصیت‌های بزرگی که ایران را در کوران حوادث حفظ کرده‌اند. از این رو شاهنامه هم انگیزه‌های والایی به ایرانیان می‌دهد و حافظ و شاهنامه در کنار هم در شب یلدا، تجدید میثاق با هویت قوی ایرانی برای حفظ سرزمین و گذر از حوادث است.

■ یکی از پررنگ‌ترین وجوه شب یلدا، «محفل بودن» و جایی برای دورهم جمع شدن آن است. اساساً گویی ایرانیان باستان از هر فضایی برای دور هم جمع شدن استفاده می‌کردند. این اعتقاد به روح جمعی که یکی از پیام‌های بزرگ یلداست، در ایران امروز چقدر وجود دارد؟ آیا می‌توانیم با زنده کردن این ویژگی امروزمان را- که در نوعی از هم گسیختگی به سر می‌برد- قوام ببخشیم؟

اگر چه همان‌طور که اشاره کردید عوامل گسیختگی بشدت زیاد شده است و مجموع این عوامل می‌تواند هر ملتی را تا مرز فروپاشی پیش ببرد اما اتفاقاً نکته بسیار زیبایی که در آیین‌های ملی مانند یلدا هست این است که به نوعی این آیین‌ها راهی برای امیدوار ماندن پیدا می‌کنند. یلدا پر از این پستوهاست: در شب یلدا فال حافظ می‌گیریم نه به خاطر اینکه تقدیرمان را بدانیم بلکه با تمسک به ابهام و ایهام پررنگ شعرهای حافظ، راهی می‌گشاییم برای اینکه هر طور شده امیدوار از گرفتن فال بیرون بیاییم. گویی نمی‌خواهیم راهی برای ناامید شدن بر خودمان باقی بگذاریم. در فال گرفتن ما نه به‌دنبال آگاهی از آینده‌مان بلکه به‌دنبال دست بردن در آن و آفرینش امیدوارانه آینده هستیم. که حافظ، این رند پیر، هم خودش خوب می‌داند که می‌گوید: به نا امیدی از این در مرو بزن فالی/ بود که قرعه دولت به‌نام ما افتد.

جشن‌ها، نقش بازدارنده را برای هر نوع فروپاشی و از هم گسیختگی ایفا می‌کند. این آیین به همراه نوروز و همچنین آیین‌های مذهبی مانند عاشورا، در کنار هم می‌توانند زنده بودن این ملت را نوید بدهند. با هم بودن به بهانه برگزاری این آیین‌ها، پتانسیل بی‌نظیری برای بقاست و باید آن را پاس داشت. یلدا روزی برای مردم جهت تجدید قواست که توسط خود مردم هم تا امروز حفظ شده است و کارکردهای بالایی برای همبستگی ملی ایفا می‌کند.

■ اگرچه شب‌نشینی‌های قدیم حول محور خانواده و با محوریت بزرگ‌ترها انجام می‌شد اما با رشد شهرنشینی و ایجاد فضاهای گفت‌وگویی مانند کافه‌ها و مراکز فرهنگی دیگر، این آیین راهش را به خیابان باز کرده است و بیش از قبل محفلی برای ادغام گروه‌های اجتماعی و به نوعی دیدار با غریبه‌ها شده است. به نظر شما این فضای جدید می‌تواند باعث انسجام اجتماعی و چسبندگی بیشتر گروه‌های اجتماعی در جامعه شود؟

می‌دانیم که نظام سیاسی ما ظاهراً با تنها گروهی که برمی‌تابد خانواده است و گروه‌های اجتماعی دیگر را مورد توجه و اهمیت قرار نمی‌دهد. در گذشته گروه‌های اجتماعی‌ای بودند که می‌توانستند ما را از گروه کوچک خانواده به گروه‌های بزرگ قومی قبیله‌ای و بالاتر ملی وصل کنند. اما با گذشت زمان و کم فروغ شدن نقش این گروه‌های واسطه‌ای، دوباره افراد درون گروه‌های کوچک باقی می‌مانند، اما در دنیای مدرن ضرورت دارد که حلقه‌های تازه‌ای برای اتصال گروه کوچک خانواده به گروه بزرگ ملی وصل کنیم. در کشورهای توسعه یافته دنیا، این حلقه‌ها بخوبی میانجی گروه‌های اجتماعی می‌شوند و کارکرد خودشان را بخوبی انجام می‌دهند. اما در کشور ما مجال ابراز وجود برای این گروه‌ها وجود ندارد و فراتر رفتن از خانواده و ایجاد حلقه وصل فرد با گروه‌های بزرگ‌تر در حد ملی در جامعه با مشکل و مقاومت رو به روست. یکی از جاهایی که می‌توان تمرین حضور در گروه‌های بزرگ‌تر از خانواده را داشت همین آیین‌های ملی مانند یلدا هستند. ما در کافه‌ها و مراکز فرهنگی براحتی با یک هدف مشترک- برگزاری یک آیین- گرد هم جمع می‌شویم و همدیگر را در ساخت بزرگ‌تری و در نسبت با جامعه می‌بینیم و می‌شناسیم. امکان برگزاری آیین یلدا در خیابان و دیگر محافل، دریچه‌ای به سمت آشتی ملی، راهی برای ترمیم گروه‌های اجتماعی تضعیف شده و نشانه خوبی برای آینده یک ملت است.

هم‌نشینی مدنی



محمد زینالی اُناری
پژوهشگر فرهنگ عامه

ما در این دوره و زمانه، کمتر می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم، چراکه به‌دلیل سیطره اشتغال زیاد برای رفع گرفتاری، حل مشکلات و دین هزینه‌ها، مناسک‌های هم‌صحبتی که بیشتر نوعی تقویت ارتباطات انسانی بوده، کنار می‌روند. اما یلدا، شبی است طولانی که نسبت به شب‌های دیگر، وقت بیشتری برای نشستن، گفتن و شنیدن دارد. البته میهمانی شب یلدا، از صورت خانوادگی آن به شکل مدنی در نیامده و هنوز هم حول محور پدربزرگ‌ها و به سبک رسم‌های خانواده گسترده صورت می‌گیرد. و با وجود اخم و تخم بزرگی که این روزها به خاطر قیمت بالای آجیل و شب‌چره یلدا در صورت ما است، اما باید گفت که «خانواده گسترده» هنوز نوستالژی اصلی شب‌های یلدا است. یعنی اگر آجیل و بادام و هندوانه حذف شود، باز هم شب یلدا باقی می‌ماند، چون گردهمایی‌های خویشاوندی هنوز دیده می‌شود. می‌توانیم گردهمایی‌های غیرفامیلی را هم در نظر بگیریم، که برخی از جوانان دور مفهوم بزرگی به‌نام رفاقت می‌نشینند و در شب‌ها و اعیادی چنین، هم صحبت شده و ضمن گوش دادن به موسیقی و بازی تخته نرد، به پذیرایی و تفریحات رایج می‌پردازند. در واقع حول محور جشن یلدا جمعی برای رفاقت ایجاد می‌شود و جای پدربزرگ و مادربزرگ را می‌گیرد، درحالی که آن مقبولیت رسوم خویشاوندی را در جامعه ندارد. و از آنجایی که از سنت رایج گسسته و طرحی تازه برای جمع‌های دوستانه دارد با مخالفت‌هایی رو به رو می‌شود. اما با این حال باید گفت که این مراسم جنبه مدرنی از هم‌نشینی‌های مناسکی است که می‌تواند در شب یلدا رخ دهد. اما نکته مهم، موضوع مشروعیت بخشی است که جای آن در میهمانی‌های جوانان خالی است. سیاست هم نشینی با بزرگان خانواده، سیاست توأم تقویت پدرسالاری و تکریم خویشاوندان است. اما سیاست هم‌نشینی با رفقا، به حذف ساختار پدرسالاری می‌پردازد و تنها چیزی که می‌تواند آن را از نظر اجتماعی مقبول و مشروع سازد، وجود جایگزینی برای حافظ خوانی است. در بسیاری از مناسبات اجتماعی، تأکیدمان بر ساختار خانواده گسترده و رسوم جامعه پدرسالار بوده و برای گروه‌هایی از جامعه که خارج از این ساختار زندگی می‌کنند، بدیلی را نپذیرفته‌ایم. گروه‌هایی که فاقد خانواده گسترده هستند، جوانانی که فاقد حمایت‌های خویشاوندی هستند و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی که فاقد نوه و نتیجه اند، نیاز به نوع دیگری از هم نشینی‌های اجتماعی توأم با حافظ خوانی یا منزوی‌خوانی‌اند تا آن اتفاق خوبی که همه در این شب‌ها به یاد دارند، برای ایشان هم بیفتد. در این سال‌ها، هم نشینی‌های مدنی به صورت‌های معوج و جا نیفتاده‌ای رایج شده‌اند. گاه مراسمی به سبب شب یلدا در خانه‌های قدیمی شکل گرفته و جمعی برای هم نشینی دور هم جمع می‌شوند. گاه جشنی همگانی در سالن‌ها و محافل برگزار می‌شود یا سفره‌های دسته جمعی برگزار می‌شود. اما برای حفظ شب یلدا در عین گذار از مناسک خانواده گسترده به هم نشینی مدنی، سه شاخص شب یلدا را باید از یاد نبریم، هم نشینی سازنده که فردیت همه را مد نظر قرار دهد، مناسبات آیینی که بدون آجیل هم می‌تواند شکل گیرد، حافظ‌خوانی یا اگر از شاعران امروز بطلبیم منزوی خوانی!